



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در مراسم هفدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) - 14 خرداد / 1385

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین و الصّلاة و السّلام علی سیدنا و نبینا ابی القاسم المصطفی محمد و علی اله الطیبین
الأطهرین المنتجبین سیّما بقیة الله فی الأرضین.

قال الله الحکیم فی کتابه: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمة طيبة کشجرة طيبة اصلها
ثابت و فرعها فی السّماء. تؤتی اکلها کل حین بأذن ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلّهم یتذکرون».

هفده سال از غروب این خورشید فروزان، از افق دید ما، گذشت؛ هفده سال از آن شب و روز اندوهبار - که ملت ایران
را در ماتم فرو برد - گذشت. امام عزیز ما از چشم ما ناپدید شد؛ جسم او از میان ما رفت؛ ولیکن حقیقت امام،
فکر امام، روح امام، درس امام و مکتب امام در میان ملت ما و در میان امت اسلامی باقی ماند. این شجره ی طیبه -
همچنانی که در این آیه ی شریفه تلاوت شد - شاخ و برگ بر سرتاسر فضای زندگی امت اسلامی گسترانید؛ روزیبه
روز ریشه دارتر شد؛ روزیبه روز مستحکمتر شد. این کلمه ی طیبه و شجره ی طیبه ی «جمهوری اسلامی» است که
محصول آن، بیداری در دنیای اسلام و مجد و عظمت و پیشرفت در کشور ما و میان مردم ما بود. ملت ما از این
شجره ی طیبه، میوه های شیرینی را چید که برای یک ملت، این ثمرات شیرین، حیاتی است.

نکته ی اول این است که ما ملتی گمنام و دنباله رو سیاست قدرت های بیگانه بودیم؛ ملتی منفعل در مقابل
تصمیم گیری دولت های متنفذ بودیم؛ یک روز امریکا، قبل از آن انگلیس، یک روز روس؛ اما این شجره ی طیبه ما
را به یکی از اثرگذارترین ملت های عالم و اثرگذارترین کشور و ملت در این منطقه تبدیل کرد. این، اعتراف دشمنان
ماست. ما ملتی بودیم خودباخته و به نیروهای درونی خودمان ناآشنا و بی اعتقاد، و به زرق و برق بیگانگان چشم
دوخته و فریفته؛ ولی این شجره طیبه ما را به ملتی با ابتکار، با اعتماد به نفس، با حرف های نو و تازه در زمینه های
گونگون تبدیل کرد. ثمرات شیرین این شجره ی طیبه، امروز هزاران محقق و پژوهشگر، هزاران عالم و دانشمند،
هزاران مغز متفکر و سرانگشت کارآمد در انواع و اقسام عرصه ها و صحنه هاست؛ چه در علوم انسانی، چه در علوم
تجربی، چه در مسائل اجتماعی، چه در سیاست و چه در دین. امروز ما کشوری هستیم با جمعیت غالباً جوان،



پُرانگیزه، باایمان و دارای همه ی شرایط پیشرفت.

ثمرات این شجره ی طیبه در همه جای دنیای اسلام هم قابل مشاهده است؛ مسلمانان جهان بیدار شده اند و هویت اسلامی خودشان را بازیافته اند؛ آنها از مسلمانی خودشان احساس عزت کرده اند. در کشورهای اسلامی، جوانان، دانشگاهیان، روشنفکران و نخبگان، دلشان مجذوب هدف های اسلامی است و برای آن ارزش قائلند؛ برای آن تلاش می کنند. در دنیای اسلام، ملت هایی از برکت این شجره ی طیبه، هویت حقیقی و هویت ملی و اسلامی خودشان را بازیافته اند و با اینکه در طول سالیان متمادی در پنجه ی قدرت ابرقدرت ها بوده اند، احساس قدرت کرده اند. امروز فلسطین يك نمونه است، عراق يك نمونه است، شمال آفریقا نمونه های متعددی دارد، لبنان يك نمونه است. آرمان، اسلام و استقلال در میان این ملتهاست و آنها امیدوارانه و پُرانگیزه تلاش می کنند. اینها ثمرات همان شجره ی طیبه ای است که این مرد بزرگ، این عبد صالح، با قیام خود و با خصوصیات منحصر به فرد خود توانست غرس کند.

نکته ی دوم این است که عامل اصلی پیشرفت امام بزرگوار ما و موفقیت او این است که به يك اصل قرآنی، به يك حقیقت قرآنی، با همه ی وجود، با همه ی دل، ایمان آورد و با همه ی توان در راه آن تلاش و کار کرد. آن اصل قرآنی همان چیزی است که در این آیه ی شریفه ی «ان تنصرواالله ینصرکم و ینتھب اعدائکم» و در آیات متعدد دیگر از آن یاد شده و بر آن تأکید شده است: اگر خدا را نصرت کنید، خدا هم شما را نصرت خواهد کرد؛ اگر در راه خدا قدمی بردارید، خداوند متعال هم شما را ده ها و صدها قدم جلو خواهد برد. این، اصل قرآنی و يك حقیقت است؛ يك قانونی الهی است. نصرت خدا به معنای نصرت دین اوست. دین خدا، فقط طهارت و نجاست نیست، فقط اعمال ظاهری دینی نیست؛ دین خدا یعنی برنامه ی سعادت بشر در دنیا و آخرت. این برنامه همان طور که ضامن رشد و اعتلای معنوی جوامع بشری است، ضامن زنده کردن استعدادهای فکری و رشد دادن به شخصیت و توانایی های آنها هم هست. دین خدا همچنانی که به معنویت نظر دارد، به زندگی دنیایی انسان هم نظر دارد و برای خوشبختی انسان برنامه دارد. امیرالمؤمنین (علیه الصلوة والسلام) در نهج البلاغه، هدف از بعثت نبی مکرم اسلام را این گونه معین می کند: «لیثیروا لهم دفائن العقول»؛ تا گنجینه های خرد را در درون مردم استخراج کند و به فعلیت برساند. در زیارت اربعین سیدالشهداء (علیه السلام) هم می خوانیم: «لیستنقذ عباده من الجهالة و حیره الضلالة»؛ قیام حسینی برای این است که ابرهای جهل و غفلت را از افق زندگی انسان ها برطرف کند و آنها را عالم کند؛ آنها را به هدایت حقیقی برساند. نصرت خدای متعال در واقع معنایش این است که در جهت احیای سنت های الهی قدم برداریم؛ در طبیعت و جامعه اثر بگذاریم؛ در بیدار کردن فطرت ها اثر بگذاریم؛ برای نجات انسان از مجموعه ی عوامل بدبختی و تیره روزی تلاش کنیم. این، نصرت ماست برای دین خدا. امام برای نجات و رهایی کشور و ملت خود، این حقیقت قرآنی را به کار گرفت و خدا را نصرت کرد؛ قیام و اقدام کرد. خدای متعال هم او را نصرت کرد و به حرکت او برکت بخشید؛ به يك قدم او صد قدم پاسخ گفت. ما نصرتی را که خودمان درباره ی دین خدا می کنیم - نسبت این را - با نصرتی که خدا می کند، اگر بخواهیم بسنجیم، از نسبت يك به صد و يك به هزار هم بیشتر است. ما يك قدم برمی داریم؛ اما خداوند متعال نصرتش را وقتی شامل حال ما می کند، در حقیقت صد و هزار قدم ما را به جلو می برد. بنابراین، فاصله ی بین نصرت ما و نصرت خدا، بسیار زیاد است.



برای نجات يك کشور، میلیون ها عامل و فعل و انفعال لازم است: عوامل طبیعی، عوامل انسانی، عوامل بین المللی، عوامل سیاسی و اقتصادی. مجموعه ی این عوامل باید به کار بیفتد تا يك ملتی بتواند در زندگی خودش تحول ایجاد کند. این عوامل، دست ما انسان ها نیست و با اراده ی ما ارتباط مستقیمی ندارد؛ اما ما وقتی که «قیام لله» می کنیم، خدای متعال با يك حرکت ما هزاران و میلیون ها حرکت و فعل و انفعال را در فضای زندگی اجتماعی به وجود می آورد و تحول ایجاد می شود؛ عیناً مثل طبیعت. شما يك نهال كوچك را در خاک فرو می کنید - از شما فقط همین کار است. این، کار کمی است - اما این نهال با میلیون ها فعل و انفعال در خاک و در خود بافت گیاهی، در فضا و هوا به يك درخت بزرگ تبدیل می شود؛ شاخ و برگ می دهد؛ میوه می دهد و نسبت به آن وضعیت اول، صدها و هزارها برابر تغییر پیدا می کند. کار شما در مقابل آن همه فعل و انفعالات هیچ است؛ اما اگر شما همان کار كوچك را که نشاندن این نهال در زمین است، انجام ندهید، این همه فعل و انفعالات انجام نمی گیرد. امام «قیام لله» کرد و خودش با همه ی وجود وارد میدان شد. با فریاد خود، با تلاش خود، با قبول زحمات، ملت را پای کار آورد. با این حرکت و با این عزم راسخ، خداوند متعال آن میلیون ها عامل و فعل و انفعال را بر این حرکت مترتب کرد و آنچه اتفاق افتاد، به يك معجزه شبیه بود؛ یعنی تشکیل نظام مبتنی بر اسلام در يك نقطه ی حساس؛ به خاطر این حرکت امام، که البته آماج دشمنی و کینه ی همه ی صاحبان زور و زر در سرتاسر عالم است؛ اما بر خلاف نظر آنها، این حقیقت تحقق پیدا کرد.

نکته ی سوم این است که يك واقعیت شگفت آوری در انقلاب ما وجود دارد که این انقلاب را يك حالت استثنایی می بخشد و آن این است که در قوانین علوم اجتماعی درباره ی انقلاب ها، می گویند انقلاب ها همچنانی که يك فرازی دارند، اوجی دارند، يك فرودی هم دارند؛ مثل سنگی که شما پرتاپ می کنید؛ تا وقتی که قدرت بازوی شما پشت سر این سنگ است، برخلاف جهت جاذبه ی زمین حرکت می کند؛ اما وقتی این قدرت از جاذبه ی زمین کمتر شد، این سنگ به سمت جاذبه ی طبیعی زمین برمی گردد. آن قوانین می گویند تا وقتی شور و انگیزه ی انقلابی در مردم هست، انقلاب ها به سمت جلو حرکت می کنند، اوج می گیرند، بعد هم بتدریج این شور و هیجان و این عامل حرکت به پیش، کم می شود و در مواردی تبدیل به ضد خود می شود؛ انقلاب ها سقوط می کنند و برمی گردند پایین. انقلاب های بزرگ دنیا که در تاریخ دو بیست سال اخیر ما اینها را می شناسیم، بنا بر همین تحلیل، همه با آن نظریه قابل انطباق هستند؛ اما انقلاب اسلامی از این تحلیل جامعه شناختی بکلی مستثناست. در انقلاب اسلامی پادزهر فرود انقلاب در خود این انقلاب گذاشته شده است. بارها عرض کرده ایم که تجسم انقلاب در «جمهوری اسلامی» و در «قانون اساسی جمهوری اسلامی» است. نویسندگان قانون اساسی که از نظر امام و مکتب امام درس گرفته بودند، در خود این قانون عامل تداوم بخش انقلاب را گذاشته اند: پایبندی به مقررات اسلامی و مشروعیت بخشیدن به قانون، مشروط بر این که بر طبق اسلام باشد؛ و مسأله ی رهبری.

من چند سال قبل در مقایسه ی بین نظام جمهوری اسلامی و نظام شوروی سابق - که امریکایی ها و غربی ها



توانستند نظام شوروی را مضمحل کنند و طمع بسته بودند که همان جریان را نسبت به انقلاب اسلامی انجام بدهند - گفتم که تفاوت های این دو نظام، تفاوت هایی است که نمی تواند محکوم يك قانون باشند. در نظام جمهوری اسلامی، اساس حرکت بر پایبندی به مبانی است. آن چیزی که به عنوان مبدأ مشروعیت این نظام محسوب می شود، یعنی ولایت الهی که منتقل می شود به فقیه، مشروط است به پایبندی بر احکام الهی. آن کسی که در رتبه ی رهبری نشسته است، اگر نسبت به آرمان های اسلامی، نسبت به قوانین اسلامی از لحاظ نظری یا عملی، بی قید شود، از مشروعیت می افتد و دیگر اطاعت او بر کسی واجب نیست، بلکه جایز نیست. این، در خود قانون اساسی، یعنی در خود سند اصلی انقلاب، ثبت شده است. بنابراین، شما اگر امروز به امواج دشمنی و کینه ورزی دشمنان انقلاب اسلامی نگاه کنید، می بینید که مهم ترین آماج دشمنی آنها با همین دو سه اصلی است که مربوط به این عامل تضمین کننده و نگهدارنده ی انقلاب است. لذا این انقلاب شکست خوردنی نیست؛ این انقلاب فرود آمدنی نیست؛ این انقلاب از سیر و حرکت خود باز نمی ایستد؛ چون جامعه ی ما يك جامعه ی مؤمن و دینی است و دین و ایمان اسلامی در اعماق دل مردم، از همه ی قشرها، نفوذ دارد؛ مردم به معنای حقیقی کلمه به دین معتقدند. بنابراین، آن چیزی که جزو ارزش های دینی باشد، برای مردم معتبر است و حراست از آن که در قانون آمده است، از نظر مردم يك وظیفه است. الان شما مشاهده می کنید که شانزده سال بعد از رحلت امام و بیست و شش سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دولتی بر سر کار می آید که شعار اصلی آن، پیروی از آرمان های اسلام و انقلاب و عدالت است و مردم هم رأی و دل و خواست و جهت حرکتشان همین است. هر چند دشمنان، مخالفان و کینه ورزان بین المللی این ملت و این انقلاب و نظام جمهوری اسلامی درباره ی این ملت جور دیگری فکر می کنند؛ اما ما مردم خودمان را می شناسیم و این مردم حقیقت خودشان، دل خودشان، جهتگیری خودشان را که همان جهتگیری عمیق اسلامی است، در انتخاب های خود و در حرکت و شعارهای خود به روشنی نشان می دهند.

نکته ی چهارم این است که سرمایه ای که امام برای کشور و ملت ما ذخیره کرده است، يك سرمایه ی تاریخی و حیاتی است. این سرمایه و ذخیره ی ارزشمند، استقلال سیاسی ماست؛ خودباوری ملی ماست؛ خودباوری فرهنگی ماست؛ ایمان عمیق مردم ماست؛ شجاعت ملت و مسؤولان ما در مقابل تهدیدهای دشمن و فریب نخوردن در برابر تمجیدها و تطمیع های اوست؛ اینها درس هایی است که امام عزیز ما در طول ده سال با نفس گرم خود، با روش خود، با ممشای خود، به ملت ما درس داد و فضای کشور ما پُر است از این درس ارزشمند. ما باید این ذخیره را نابود نکنیم؛ ما باید این ذخیره را نفروشیم؛ ما باید این ذخیره و سرمایه ی ارزشمند را راکد هم نگذاریم و آن را مصرف روزانه ی سیاسی خودمان هم نکنیم، بلکه باید این ذخیره را با دقت و مراقبت تمام حفظ کنیم و از سود این ذخیره و سرمایه ی ارزشمند، آینده ی کشور و تاریخ خودمان را بسازیم.

عزیزان من! کشور ما در مسیر رشد و پیشرفت افتاده است و از آن حالت خواب آلودگی و رخوتی که در طول ده ها سال بر او تحمیل شده بود، با انقلاب عظیم ما و نظام جمهوری اسلامی ما، بیرون آمده است. ما در کشورمان هم منابع طبیعی فراوان و هم منابع انسانی بسیار ارزشمندی داریم.



امروز هر حرکت علمی و تحقیقی که بخواهد در علوم مختلف در این کشور انجام بگیرد، استادان کار و محققان می توانند ده ها، صدها، هزارها ذهن آماده را برای افتادن در این کار پیدا کنند. ما امروز در همین مسأله ی فناوری هسته ای - که مسأله ی روز ملت ما و مسأله ی روز دنیاست - با اینکه سابقه ای هم نداشتیم و از دیگران هم چیزی به وام نگرفتیم، توانسته ایم صدها جوان مؤمن و اندیشمند و کارآمد، با مغزهای فعال و با سرپنجه های هنرمند و قدرتمند، گرد بیاوریم، تا بتوانند این بار سنگین را برای ملت ما بردوش بگیرند و به پیش ببرند. و در همه ی بخش ها همین طور است. منابع طبیعی و منابع انسانی در کشور ما فراوان است. دولت های قبلی زمینه های زیادی را فراهم کردند، امروز هم بحمدالله دولت کار و تلاش و مجاهدت بر سر کار است و باید از زمینه های آماده شده ی قبلی حداکثر استفاده را بکنند؛ نقایص قبلی را باید جبران کنند و از هماهنگی و همدلی این ملت عظیم و قدرشناس حداکثر استفاده را بکنند، تا کشور ما که در مسیر رشد و پیشرفت هست، باز هم جلو برود و گردنه های گوناگون را طی کند و خود را به قله ی زندگی - که حق ملت ایران است - نزدیک کند. اما آنچه برای بنای آینده ی ما لازم است:

اولاً، تقویت ایمان دینی است، که ستون اصلی کار است. بدون ایمان دینی - که در این ملت دارای عمق هم هست - کاری پیش نمی رفت، بعد از این هم کاری پیش نمی رود. باید ایمان دینی تقویت شود.

دوم، عدالت، که بزرگترین نیاز انسان هاست. باید عدالت به عنوان یک پرچم برافراشته در دست مسؤولان قوای سه گانه و مسؤولان کشور باشد و به دنبال عدالت حرکت بکنند.

سوم، باید علم را - که مایه ی اقتدار ملی است - همه جدی بگیرند و دنبال کنند. کشوری که مردم آن از علم بی بهره باشند، هرگز به حقوق خود دست نخواهد یافت. نمی شود علم را از دیگران گدایی کرد. علم، درون جوش است؛ درون زاست. باید استعدادهای یک ملت به کار بیفتند تا یک ملت به معنای حقیقی کلمه عالم بشود.

چهارم - علاوه ی بر اینها - آنچه که زمینه و بستر به کار گرفتن ایمان و عدالت و علم است، اتحاد ملی و آرامش در سطح کشور است. اگر در کشور آرامش نباشد، نه از علم می شود بهره برداری کرد، نه از ایمان، و نه می شود عدالت را در جامعه مستقر کرد.

امروز دشمنان این ملت، بزرگترین جایزه را به کسی می دهند که بتواند این پایه ها را متزلزل کند و با ایمان مردم



بجنگد؛ ایمان به خدا، ایمان به مردم، ایمان به راه و ایمان به موفقیت را در دل های مردم تضعیف کند. امام دارای این چهار ایمان بود: ایمان به خدا، ایمان به مردم، ایمان به این راه و ایمان به موفقیت حتمی آخر کار. این ایمان ها در دل مردم، آنها را به حرکت، به اندیشیدن، به پیش رفتن، وادار می کند. آن کسانی که ایمان به خدا، ایمان به مردم، ایمان به این راه، ایمان به موفقیت را در مردم تضعیف کنند، برای دشمن کار کرده اند. دشمن، بزرگترین جایزه را به این افراد می دهد. همچنین آن کسانی که با حرکت علمی کشور مخالفند؛ آن کسانی که دانشگاه ها، مراکز تحقیقی، مرکز علمی را می خواهند از علم و از تحقیق و پژوهش دور کنند، برای دشمن کار می کنند. دشمن، بیشترین جایزه را حاضر است به این افراد بدهد. آن کسانی که علیه امنیت ملت کار می کنند، وحدت ملی را مخدوش می کنند، به عنوان حمایت از اقوام، می خواهند وحدت ایرانی را - این اقوام، همه ایرانی اند؛ همه وفادار به ایرانند و همه خود را ایرانی می دانند و به آن مفتخرند - متزلزل کنند، برای دشمن کار می کنند.

وظیفه ی دستگاه های مسؤول است که دشمنان ملت را درست بشناسند؛ ایادی دشمن را در میان مردم بدانند؛ جهتگیری های دشمنان را بشناسند و از حق ملت دفاع کنند؛ از امنیت ملت دفاع کنند؛ از دانش پژوهی و پیشرفت علمی در کشور دفاع کنند؛ این وظیفه ی دستگاه های مسؤول است.

نکته ی آخر: این شجره ی طیبه ای را که امام بزرگوار غرس کرد و خدای متعال برکت بخشید و شاخ و برگ آن را این چنین گسترده کرد، همه با هم باید حفظ کنیم؛ هم مسؤولان، هم آحاد مردم، هم نخبگان سیاسی، هم نخبگان علمی، هم اهل حوزه، هم اهل دانشگاه، هم کارگر و هم همه ی قشرهای دیگر. این، وظیفه ی همه است؛ همه، انقلاب و کشور را باید از خود بدانند؛ همه، نظام جمهوری اسلامی را باید از خود بدانند؛ همه، امت جمهوری اسلامی اند. ما آن کسانی را غریبه می دانیم؛ از این دایره خارج می دانیم، که برای دشمن کار می کنند. آن کسی که امام و راه امام و وصیت نامه ی امام را قبول دارد، او «خودی» است؛ آن کسی که استقلال ایران برایش دارای اهمیت است و به آن پایبند است، «خودی» است؛ آن کسی که عزت این ملت و پیشرفت علمی این ملت را دنبال می کند، او «خودی» است. غریبه ها کسانی هستند که مشتاق سلطه ی امریکایند؛ آن ها کسانی هستند که در خانه، برای دزد کمین گرفته کار می کنند و به نفع او اقدام می کنند. غریبه آن کسی است که بلندگوی افکار و اهداف دشمنان این ملت است. آن کسی که سخن ملت را می گوید، آن کسی که از زبان این ملت حرف می زند، آن کسی که با دشمنان این ملت دشمنی می کند، آن کسی که در راه مصالح این ملت در هر بخشی قدم برمی دارد، جزو سربازان جمهوری اسلامی است. آن کسانی که عمدتاً در قول و عمل، وحدت را می شکنند و حرکت در جهت خواست دشمن می کنند، اینها در مقابل جمهوری اسلامی صف آرابی می کنند. البته «خود»ها مراقب باشند؛ غفلت نکنند. گاهی دیده می شود بعضی از «خود»ها از سر غفلت و نادانی - گاهی هم به ندرت، بعضی ناجوانمردانه - تحت تأثیر کینه های شخصی، کار غریبه ها را می کنند! این افراد باید به هوش باشند.



این ملت حرکت کرده است؛ این ملت قیام کرده است؛ این ملت بخش مهمی از این راه را پیش رفته است؛ این ملت اقتدار خود را به دشمنان خودش نشان داده است؛ این ملت همان ملتی است که بیست و هفت سال است همه ی دستگاه های استکبار جهانی علیه او کمر بسته اند، تصمیم گرفته اند، هم قسم شده اند و نتوانسته اند آن را شکست بدهند و به زانو در بیاورند.

این ملت شایسته ی آن است که انسان برای او مجاهدت کند؛ تلاش کند؛ کار کند. این کشور استعداد مجد و عظمت دارد؛ این کشور می تواند به جایگاه تاریخی خود، که شعاع پراکندن به همه ی دنیاست، برسد. ما در این راه حرکت کرده ایم و این ملت راه های دشواری را پیموده است و باز هم با تلاش می تواند این راه را به پایان برساند. چند جمله درباره ی تبلیغات دشمنان عرض کنم:

این کولی بازی های تبلیغاتی که علیه ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی در دنیا، عمدتاً امریکایی ها و رسانه های صهیونیستی و امپراطوری خبری وابسته ی به صهیونیسم، به راه می اندازند، روی چند نقطه دائم تأکید می کنند و دائم یاوه گویی های خودشان را تکرار می کنند، برای اینکه شاید بتوانند جوّ دنیا را علیه نظام جمهوری اسلامی و علیه ملت ایران تحریک کنند. آن چند نقطه: اول، این که علیه ایران اجماع جهانی است! دوم، این که ایران تهدید جهانی است! سوم، این که ایران در صد

ساختن بمب و سلاح هسته ای است! چهارم، این که ایران ناقض حقوق بشر است! همه ی حرکت تبلیغاتی دشمن بر روی این چند جمله تکیه دارد و همین ها را با زبان های مختلف، با انواع ترفندها، در دنیا تکرار می کنند. البته حقیقت برای ملت ما و برای بسیاری از هوشمندان عالم هم روشن است؛ اما من به طور مختصر جمله یی عرض می کنم:

علیه ایران هیچ اجماعی وجود ندارد. این دروغ امریکایی ها و چند متحد امریکا در دنیاست. در حرکت شجاعانه ی فناوری هسته ای در ایران، صد و شانزده کشور غیرمتعهد از ایران حمایت کردند؛ سازمان کنفرانس اسلامی از ایران حمایت کرده است؛ دولت های مستقل، همه از ایران حمایت می کنند. آن کسانی هم که با فشار امریکا و زیر رودر بایستی با امریکا گاهی واسطه می شوند که حرف های آنها را برای ما تکرار کنند، خودشان آهسته به ما می گویند این را امریکایی ها از ما خواسته اند؛ نظر خود ما این نیست! کشورهای دنیا، کشورهایی که می خواهند آینده ی خودشان را تأمین کنند، همه با انحصار فناوری هسته ای در چند کشور دنیا مخالفند. این که هیچ کشوری حق ندارد به فناوری هسته ای دست پیدا کند، یعنی تا بیست سال دیگر همه ی کشورهای گوناگون دنیا باید برای تأمین



انرژی خودشان دست‌گدایی به سمت چند کشور غربی و اروپایی دراز کنند و از آنها انرژی بطلبند، برای اینکه بتوانند زندگی خودشان را اداره کنند. چه کسی، کدام کشور، کدام ملت، کدام مسؤول صادق يك کشور حاضر است این را بپذیرد؟! امروز ملت ما در این راه گام جلو گذاشته است و پیشقدم شده است؛ شجاعانه در این راه ایستاده است. ملت‌های جهان هیچ‌گونه علیه این کار انگیزه‌ای ندارند، تا اجماعی داشته باشند؛ اجماع بین چند کشور انحصارطلب سیاسی است و اجماع اینها ارزشی ندارد. ملت‌ها و کشورهای دنیا، همه در زبان و در دل، ملت ایران و حرکت نظام جمهوری اسلامی را در این راه تأیید می‌کنند و آن را می‌پسندند.

تبلیغات چی‌های امریکایی و صهیونیستی می‌گویند ایران يك تهدید جهانی است! ایران برای هیچ‌کشوری تهدید نیست؛ همه‌هم می‌دانند که واقعیت در مورد ایران این است. ما هیچ‌همسایه‌ای را تهدید نکرده‌ایم؛ ما با همه‌ی کشورهای این منطقه روابط دوستانه و برادرانه داریم. روابط کشور ما و دولت‌های ما با کشورهای اروپایی روابط سالم و خوبی است و در آینده که گاز در تأمین انرژی نقش بیشتری پیدا می‌کند، این روابط با اروپا بهتر هم خواهد شد؛ چون آنها به گاز ما احتیاج دارند. روابط ما با دنیای عرب، دوستانه و خوب است و مهم‌ترین مسأله‌ی ما در جامعه‌ی عربی، فلسطین است. ما در این مسأله آنچه را که آنها در دلشان هست، بر زبان می‌آوریم و آن را با صراحت بیان می‌کنیم. ما در قضیه‌ی فلسطین، يك موضع بسیار شفاف و روشنی داریم که ملت‌های عربی این موضع را با همه‌ی وجود دوست دارند و از اینکه ما آن را ابراز می‌کنیم، احساس عزت می‌کنند. همه‌ی مسؤولان کشورهای عربی هم دل‌هایشان همین را می‌خواهد؛ اگر چه بر اثر بعضی از ضرورت‌ها شاید نمی‌توانند به این صراحت که ما ابراز می‌کنیم، بیان کنند. روابط ما با کشورهای گوناگون این منطقه و آسیا و مناطق دیگر جهان، روابط دوستانه است. آنها حق ایران، نقش ایران، تأثیر ایران را می‌دانند و برای آن اهمیت قائلند. روابط ما با روسیه هم روابط خوبی است. روس‌ها بخوبی می‌دانند که اگر در ایران يك دولت طرفدار امریکا بر سر کار بود، چه به روز آنها می‌آمد. ما منافع مشترکی با آنها داریم؛ در آسیای میانه، در خاورمیانه و در خود این منطقه منافع مشترکی با آنها داریم. ما دنیا مشکلی نداریم. ما هیچ‌تهدیدی برای دنیا نیستیم و این را همه‌ی دنیا می‌دانند. امریکایی‌ها با کولی‌بازی تبلیغاتی خودشان می‌خواهند مطلب را بر افکار عمومی دنیا مشتبه کنند. البته نتوانسته‌اند، باز هم نخواهند توانست.

مطلب بعدی آنها این است که ایران دنبال بمب هسته‌ای است! این، يك حرف نامربوط و غلط و دروغ محض است. ما بمب هسته‌یی لازم نداریم. ما هیچ‌آماج و هدفی نداریم که بتوانیم بمب هسته‌ای را در آن جا مصرف کنیم. ما به کارگیری سلاح هسته‌ای را با احکام اسلامی مخالف می‌دانیم؛ این را صریحاً بیان کرده‌ایم. ما تحمیل هزینه‌ی ساخت سلاح هسته‌ای و نگهداری آن را بر ملت خودمان يك تحمیل بیجا و بی‌مورد می‌دانیم. ساخت چنین سلاحی و نگهداری آن، هزینه‌های زیادی دارد و ما به هیچ‌وجه جایز نمی‌دانیم که این هزینه بر مردم تحمیل شود؛ ما احتیاجی نداریم. ما داعیه‌ی تسلط بر دنیا، مثل امریکایی‌ها، نداریم که بخواهیم سلطه‌ی زور بر دنیا داشته باشیم و احتیاج به بمب هسته‌ای داشته باشیم؛ بمب هسته‌ای و قدرت انفجاری ما، ایمان ماست؛ و جوانان و مردم ما که در دشوارترین میدان‌ها با کمال قدرت و با همه‌ی ایمان ایستاده‌اند و باز هم خواهند ایستاد. پشت سر این تبلیغات



دروغین و کمر بسته ی این دروغ ها، دستگاه های سیاسی و تبلیغاتی امریکایی ها هستند و صهیونیست ها هم همراه آنها و در کنار آنها به امریکایی ها کمک می کنند. آنچه که هست، مربوط به آنهاست. من به مسؤولان امریکایی، به این تیم و گروهی که امروز اداره ی امریکا را در دست گرفته اند و داعیه ی رهبری دنیا را دارند، می خواهم دو سه مطلب را بگویم. ای کاش بشنوند ؛ ای کاش فکر کنند ؛ ای کاش بفهمند! من به آنها می گویم:

شما خودتان را با دولت ما مقایسه کنید ؛ رئیس جمهورتان را با رئیس جمهور ما مقایسه کنید. دولت شما امروز در داخل امریکا منفورترین دولت ها در تاریخ ایالات متحده است ؛ این را در نظرسنجی های خودشان به همه ی دنیا اعلام کرده اند. امروز دولتی که در امریکا بر سر کار است، در تاریخ ایالات متحده، از همه ی دولت ها از نظر مردم امریکا منفورتر است. شما این را مقایسه کنید با دولت ما، که امروز دولت ما یکی از محبوب ترین دولت ها بعد از مشروطه تا امروز است ؛ در طول این صد سال.

رئیس جمهور شما - آقای بوش - وارد هر جای دنیا که می شود، با تظاهرات مخالف مردم و با نفرت مردم مواجه می شود ؛ در اروپا این طور است، در آسیا این طور است، در آفریقا این طور است. در امریکای لاتین، دولت ها با شعار مخالفت با امریکا سر کار می آیند. امروز شما نگاه کنید: در پرو، در اکوادور، در ونزوئلا، در بسیاری از کشورهای امریکای لاتین، داوطلبان ریاست جمهوری شعار ضد امریکایی که می دهند، مردم اینها را انتخاب می کنند. منفور بودن از این بالاتر؟! مردم امریکا در مکالمات معمولی تلفنی خودشان از ناحیه ی دولت شان امنیت ندارند ؛ یعنی به مردم خودشان آن قدر اطمینان ندارند که اجازه بدهند آنها آزادانه تلفن کنند ؛ تلفن ها را به صورت قانونی - قانون گذرانده اند که تلفن ها را کنترل کنند! - کنترل می کنند. این، وضع شماس است.

شما وضع خودتان را با وضع ما در داخل کشور مقایسه کنید ؛ با سفرهای مسؤولان کشور ما مقایسه کنید ؛ با سفر اندونزی رئیس جمهور ما و با سفرهای رؤسای جمهوری قبلی ما به لبنان، سودان، پاکستان و به جاهای دیگر مقایسه کنید و ببینید مردم در این کشورها چه شور و شوقی نسبت به رؤسای جمهور اسلامی ایران نشان می دهند. چرا این ها را نمی فهمید؟! چرا اعتراف نمی کنید؟ شما در عراق به اعتراف خودتان سیصد میلیارد خرج کردید، تا بتوانید دولتی بر سر کار بیاورید که دست نشانده و مطیع امر شما باشد - ملت عراق با آنها لج کرد - و نتوانستید. (این سیصد میلیارد، اعتراف خودشان است ؛ اما احتمالاً بیش از اینها خرج کرده اند.) در فلسطین همه ی تلاش خودتان را به کار بردید، تا دولت حماس بر سر کار نیاید ؛ نتوانستید. ملت فلسطین علی رغم شما، دولت حماس را انتخاب کردند. فشارهای گوناگون از اطراف بر دولت فلسطین وارد کردید ؛ ولی مردم فلسطین از لج شما همبستگی شان را با این دولت بیشتر کردند. در لبنان مأموران عالی رتبه ی وزارت خارجه ی امریکا به بیروت رفتند و چند ماه در آن جا ماندند، که شاید بتوانند لبنان را در پنجه ی خودشان بگیرند و مقاومت را در لبنان تضعیف کنند و یک لبنان دنباله رو اسرائیل به وجود بیاورند ؛ نتوانستید. مردم لبنان با شما لج کردند. همه جای دیگر هم همین طور



است. چرا آقای بوش اعتراف نمی کند که با رفتار خودش امریکا و ملت امریکا را در دنیا منفور کرده ؛ چرا اعتراف نمی کنید که ضعیف شده اید؟ چرا اعتراف نمی کنید که تیغتان در دنیا کند شده است؟ باز هم تهدید می کنید.

پیام رئیس جمهور ما به رئیس جمهور امریکا را مقایسه کنید با پیام غیرمؤدبانه و سخیف امریکایی ها - این پیام چند روز قبل در دنیا منتشر شد - که خارج از عرف دیپلماتیک و لبریز از تکبر حماقت آمیز، پُر از تهدید و حرف های پوچ بود. شما اگر می توانستید به جمهوری اسلامی آسیب بزنید، در این بیست و هفت سال يك دقیقه را هم تلف نمی کردید. وزیر خارجه ی اسبق امریکا صریحاً گفت من باید ریشه ی ملت ایران را بکنم ؛ او گور به گور شد ؛ اما ملت ایران روزبه روز رشد بیشتری کرد.

شما از حقوق بشر حرف می زنید! شما از مخالفت با تروریسم حرف می زنید! دولتی که زندان گوانتانامو و زندان ابوغریب و جنایت هایی از قبیل جنایت حدیثه و جنایت اخیر کابل، ده ها و صدها، در پرونده اش هست، غلط می کند راجع به حقوق بشر حرف بزند.

شما برای اینکه ایران را تهدید کنید، می گویید ما قادریم کاری کنیم که حرکت انرژی در این منطقه تأمین شود ؛ اشتباه می کنید. دست از پا در مورد ایران خطا کنید، حتماً حرکت انرژی در این منطقه به خطر جدی خواهد افتاد ؛ این را بدانید. و شما هرگز قادر نیستید امنیت انرژی را در این منطقه تأمین کنید.

ما شروع کننده ی جنگ نیستیم ؛ ما با هیچ دولتی سر جنگ نداریم ؛ ما آرمان بلندی داریم که همه ی نیروی خودمان را می خواهیم صرف کنیم، تا به آن آرمان برسیم و آن، ساختن ایرانی است که خوشبختی مادی و معنوی این ملت را تأمین کند و بتواند الگویی باشد برای ملت های دیگر. (ملت های دیگر خودشان می دانند ؛ خودشان تلاش می کنند.) ما می خواهیم این کشور بزرگ و این ذخایر عظیم انسانی و طبیعی را - که خدای متعال به دست این ملت و به دست مسؤولان سپرده است - در جای خود، به شکل صحیح خود، به کار بگیریم و این ملت را از زیر بار تحقیری که در طول چند صد سال نسبت به او انجام گرفته، خارج کنیم. این ملت احساس عزت می کند ؛ احساس قدرت می کند، حق هم دارد ؛ این ملت، عزت دارد ؛ قدرت دارد ؛ منتها ما را عقب نگه داشته اند ؛ هم دستگاه های استبداد و حکومت های دیکتاتوری فاسد و هم پشتیبانان خارجی خبیث و بدخواه و بددل آنها. امروز ملت ما، ملت آزادی است. ما می خواهیم این راه را با قدرت، با چشم باز، با همبستگی ملی برویم و کاری به کسی نداریم ؛ تهدیدی برای کسی نیستیم ؛ اما به آرمان های خودمان پایبندیم ؛ به منافع ملی مان پایبندیم و آن کسی که منافع ما را تهدید کند، تیزی خشم این ملت را خواهد دید.



پروردگارا! آنچه گفتیم، آنچه شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده؛ آن را از ما قبول کن؛ ما را در راه خودت ثابت قدم بدار؛ ما را از بندگان شایسته و صالح خود قرار بده؛ نیت های ما و دل های ما را پاک و خالص کن؛ امام عزیز ما را در میان اولیاء و بندگان صالح خود رتبه ای ارجمند بده؛ شهدای عزیز ما را با شهدای صدر اسلام محشور کن؛ ملت های مسلمان را از سختی ها، بدبختی ها، ذلت ها نجات بده؛ ملت ایران را در راه پُربرکتی که در پیش گرفته است، روزبه روز بیشتر تأیید کن؛ قلب مقدس ولی عصر (ارواحنا فداه) را از ما راضی و خشنود بگردان؛ مسؤولان خدمتگزار مردم را موفق و مؤید بدار؛ دشمنان این ملت را منکوب کن؛ شر آنها را به خودشان برگردان.

والسَّلَام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته